



کتاب آنلاین®

مرجع تخصصی عرضه آنلاین کتاب

مشاهده

چند صفحه

اول کتاب

مقدمه مؤلف

دوستان خوبم، سلام به همگی تون

وقتی قصد دارین این کتاب رو بخونین یا حتی اگه فقط دارین ورق می‌زنین که ببینین داخلش چه خبره، یعنی شما هم جزء بچه‌هایی هستین که امتحان تشریحی براتون مهم شده و تصمیم دارین با کمک یک منبع قابل قبول بهترین نمره رو در درس عربی به دست بیارین. دیگه حتماً همگی تون خبردار شدین که نمرات امتحانات تشریحی چه قدر می‌تونه در رسیدن به رشته و دانشگاه مورد علاقه‌تون تأثیرگذار باشه و البته متوجه هم شدین که رقبای اصلی شما چه قدر برای این امتحانات و نمراتش دارن تلاش و سرمایه‌گذاری می‌کنن. قضیه دیگه فقط قبول شدن نیست، بلکه به دست آوردن بهترین نمره‌ست! برای این که بتونین بهترین نمره رو در درس عربی به دست بیارین، اول باید اطلاعاتتون دربارهٔ این درس و امتحانش کامل و دقیق باشه؛ مثلاً باید بدونین:

- ۱ در امتحان عربی پایهٔ دوازدهم، نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد نمره مربوط به اطلاعات و مطالب کتاب‌های دهم و یازدهم شماس (این مورد رو در درس‌های دیگه نداریم تقریباً). این که کدام بخش از اون کتاب‌ها رو باید بلد باشین، خودش یک مسئلهٔ مهم و حساس به حساب میاد. البته مسئلهٔ بعدی داشتن تمرین‌های مفید و مشابه هستش که با اون‌ها به تسلط کافی برسین.
 - ۲ امتحان عربی کلی سؤال ریز و درشت داره (نزدیک به ۴۰، ۵۰ تا سؤال) که برای جواب دادن به اون‌ها باید اطلاعات دقیقی رو به خاطر بیارین و قبل از امتحان برای اون‌ها کلی تمرین کرده باشین.
 - ۳ مهم‌ترین بخش آزمون عربی، ترجمهٔ لغات و جملات هستش که تنها با خوندن از روی کتاب درسی بعیده روی تمام اون‌ها تسلط پیدا کنین، بلکه باید تمرین‌های متنوعی رو حل کنین تا ناخودآگاه در ذهن شما ثبت بشن. ما در این کتاب سعی کردیم با طراحی تمرین متنوع و هدفمند، تمام نکات کتاب درسی رو چندین بار برای شما مرور و تکرار کنیم؛ یعنی اگر تمرین این کتاب رو به شکل پیوسته و کامل حل کنین، ناخودآگاه بخش زیادی از چیزی که در امتحان میاد برای شما خاطره محسوب می‌شه!! تنها با هفته‌ای یک ساعت می‌تونین به این هدف خیلی مهم دست پیدا کنین.
 - تمرین کتاب طوری طراحی شده که بخش زیادی از اون رو می‌تونین با همراهی معلم و در کلاس انجام بدین و این طوری اگر اشکالی هم پیش بیاد همون جا حل می‌شه. البته پاسخ‌های انتهای کتاب رو طوری نوشتیم که اگر تنهایی سراغ این کتاب اومدین، به مشکل برنخورین. برای این که این کتاب به دست شما برسه، دستان پرتلاشی ما رو همراهی کردن که به رسم ادب و معرفت باید از اون‌ها یاد کنیم:
 - ۱ تشکر اول برای مدیران و مسئولان بزرگوار مجموعهٔ خیلی‌سبز هستش که برنامه‌ریزی‌های اون‌هاست که باعث می‌شه کتاب‌ها از ایده‌های خام به مرحلهٔ چاپ و نشر برسن.
 - ۲ تشکر دوم به خانم انصاری گرامی اختصاص داره که با دقت و دلسوزی زیاد تمام هماهنگی لازم رو برای این کتاب انجام دادن.
 - ۳ از سرکار خانم «سمانه ریحانی» و جناب آقای «مختار حسامی» هم بسیار سپاس‌گزاریم که برای ویراستاری علمی کتاب وقت زیادی گذاشتن تا این کتاب از دانش و بینش اون‌ها اعتبار بیشتری به دست بیاره.
- و در پایان از تمام دوستان واحد تولید و گرافیک تشکر داریم که بی‌شک وجودشون در این مجموعه نعمت بزرگی محسوب می‌شه. یک تشکر خاص و ویژه هم از دوست عزیزم آقای «سلیمان‌زاده» دارم که در تمام مراحل کار همراهی و همدلیش رو از ما دریغ نکرد و انصافاً «نعمَ الرفیق» هستش.
- این کتاب وقتی با تجربهٔ شما دوستان بزرگوار آمیخته بشه، حتماً مفیدتر و ارزشمندتر می‌شه. لطفاً ما رو از مشورت‌ها و تجربیات ارزشمندتون محروم نکنین.

با تقدیم احترام و سپاس

فهرست مطالب

صفحه	درس صفر: مرور عربی ۱۰ و ۱۱
۵	بخش اول: مرور نکات مربوط به اسمها
۸	بخش دوم: مرور نکات مربوط به فعلها
۱۱	بخش سوم: مرور نکات مربوط به محل اعرابی کلمات
درس اول: الدین والتدین	
۱۴	بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
۱۷	بخش دوم: تسلط بر واژگان
۱۹	بخش سوم: قواعد درس - حروف المشبهة بالفعل / «لا» النافية للجنس
۲۱	بخش چهارم: تمرین کلی درس
۲۳	سوالات امتحان نهایی
درس دوم: مكة المكرمة والمدینة المنورة	
۲۶	بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
۲۸	بخش دوم: تسلط بر واژگان
۳۰	بخش سوم: قواعد درس - الحال
۳۲	بخش چهارم: تمرین کلی درس
۳۴	سوالات امتحان نهایی
درس سوم: الكتب طعام الفكر	
۳۸	بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
۴۱	بخش دوم: تسلط بر واژگان
۴۳	بخش سوم: قواعد درس - اسلوب استثنا
۴۵	بخش چهارم: تمرین کلی درس
۴۷	سوالات امتحان نهایی
درس چهارم: الفرزدق	
۵۱	بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
۵۴	بخش دوم: تسلط بر واژگان
۵۵	بخش سوم: قواعد درس - المفعول المطلق
۵۸	بخش چهارم: تمرین کلی درس
۶۰	سوالات امتحان نهایی
۶۵	پاسخهای تشریحی کتاب
ضمیمه: امتحانات نهایی	
۸۴	امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۰
۸۶	امتحان نهایی شهریور ۱۴۰۰
۸۸	امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱
۹۰	امتحان نهایی شهریور ۱۴۰۱
۹۲	امتحان نهایی دی ۱۴۰۱
۹۴	پاسخ امتحانات نهایی همراه با ریز بارمبندی



الْفَرَزْدَقُ

الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

الدَّرْسُ

الرَّابِعُ ٤

آشنایی با ترجمه درس

بخش اول

واژگان

توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب	توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب
دقت کنید که با «جاء: آمد» اشتباه نشود.	آورد	جاء بِـ	مفرد: الحَبْلُ الصَّوْتِي	تارهای صوتی	الأحبال الصَّوْتِيَّة
-	خشک	الجاف	این کلمه اسم تفضیل است.	شایسته تر	الأحق
به تفاوت معنای «الجفاف: خشکی» و «الجاف: خشک» دقت کنید.	خشکی	الجفاف	مفرد: الحَلْمُ / دقت کنید که مفرد این کلمه «الجلم: بردباری» نیست!	رؤیایها	الأحلام
«جَهَرَ» به تنهایی یعنی «آشکار شد» و با حرف «ب» متعدی می شود.	آشکار کرد	جَهَرَ بِـ	مضارع: يَدْعِي / مصدر: إِدْعَاء	ادعا کرد	إدعى
-	بیرون منطقهٔ احرام	الجِلِّ	-	ناگهان	إذ
-	عامیانه	الدَّارِجَة	مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: إِسْتِلَامُ / دقت کنید که این فعل از باب افتعال است نه استفعال.	سنگ را لمس کرد	إستلمَ الحَجَر
-	خرس پاندا	دَبَّ الباندا	مضارع: يُنْبِتُ	رویانید	أنبَت
مضارع: يَرْحَلُ	رفت، سفر کرد	رَحَلَ	مضارع: يُنْشِدُ / مصدر: إِنْشَاد	سرود، سرایید	أنشَد
-	چرید	رَعَى	مضارع: يُنْكَرُ / مصدر: إِنْكَار	ناشناخته شمرد، انکار کرد	أنكر
مضارع: يَرْغَبُ	به آن علاقه مند شد	رَغِبَ فِيهِ	-	بسیار	البالغ
جمع: الرُّموز	نماد، سمبل	الرَّمز	-	دشت مکه	البطحاء
مضارع: يَسْمَحُ	اجازه داد	سَمَحَ	-	در حالی که	بينما
جمع: السُّهول	دشت (در این درس)	السُّهْل	ماضی: أَدَبَ / مضارع: يُؤَدِّبُ	ادب آموزی	التأديب
با کلمهٔ «السَّوار: دستبند» اشتباه نشود.	دیوار	السَّوْر	-	پرهیزگار	التقي
مفرد: الشَّدِيدَة	سختی ها	السَّدَائِد	مضارع: يَتَمَرَّدُ / مصدر: تَمَرَّد	نافرمانی کرد	تمرد

توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب	توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب
-	فرومایه	اللَّئِيمُ	-	تخته سنگ (در این درس)	الصَّفا
فعل امر است! ماضی: مَدَّ / مضارع: يَمُدُّ	دراز کن	مَدَّ	-	زیان رساننده	الصَّائِرُ
مضارع: يَمْدَحُ	ستود، ستایش کرد	مَدَحَ	مضارع: يَطْوِفُ	طواف کرد	طَافَ
-	مواد آرایشی	مواد التَّجْمِيلِ	دقت کنید که این کلمه مفرد است نه مثنی.	پرواز، پرواز کردن	الطَّيْرَانُ
-	ادب آموزنده	المُؤَدِّبُ	مضارع: يَعِيشُ	زندگی کرد	عَاشَ
مضارع: يَنَالُ	رسید	نَالَ	جمع: العَوَاصِمُ	پایتخت	العاصِمةُ
مضارع: يَنْصُبُ	نصب کرد، بر پا کرد	نَصَبَ	-	اعراب	العَرَبُ
-	پاک و خالص	التَّيَّيُّ	جمع: الأعلام	پرچم، بزرگ تر قوم	العَلَمُ
-	جای پا، گام	الوَطْأَةُ	-	پوشش	الغِلافُ
این فعل، مجهول فعل «يَصِيدُ: صید می کند» است.	صید می شود	يُصَادُ	مضارع: «يَكَادُ: نزدیک است»	نزدیک بود	كَادَ
ماضی: عَمَّرَ	عمر می کند، ماندگار می شود	يَعْمَرُ	مفرد: الكبير / دقت کنید که با کلمات «أكابر: بزرگ ترها» و «الكبائر: گناهان بزرگ» اشتباه نشود.	بزرگان	الكِبَارُ
			-	جامه	الكِساءُ
			لَزِمَهُ: به او آویخت و رهاش نکرد / المَنَامُ: خواب	خوابید	لَزِمَ المَنَامُ

کار با متن

ترجمه	فعالیت	متن	
فرزدق از اموی است.	کَمَّلَ ←	الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.	۷۷۷
۱) در منطقه کویت کنونی زاده شد. ۲) در منطقه ای در کویت کنونی به دنیا آمد.	إِنْتَخِبَ ←	وُلِدَ فِي مِنتَقَةِ الْكُوَيْتِ الْحَالِي.	۷۷۸
سال سی و دوی هجری و در بصره ماند.	صَحَّحَ (۲) ←	عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بِالْهَجْرَةِ، وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ.	۷۷۹
در روزی از روزها، ۱) پدرش او را به سوی امیر مؤمنان علی <small>ع</small> آورد. ۲) با پدرش نزد امیر مؤمنان علی <small>ع</small> آمد.	إِنْتَخِبَ ←	فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ <small>ع</small> .	۷۸۰
امام <small>ع</small> درباره فرزندانش سؤال کرد و گفت:	صَحَّحَ (۲) ←	فَسَأَلَهُ الْإِمَامَ <small>ع</small> عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:	۷۸۱
۱) این پسر من خواهد شاعری بزرگ بشود. ۲) این پسر من است که نزدیک است شاعر بزرگی شود. ۳) این پسر به زودی شاعری بزرگی می شود.	إِنْتَخِبَ ←	«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.»	۷۸۲
امام <small>ع</small> به پدرش گفت:	كَمَّلَ ←	فَقَالَ الْإِمَامُ <small>ع</small> لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.»	۷۸۳
۱) پس قرآن را بدون شک یاد گرفت. ۲) پس قرآن را به او به خوبی آموزش داد. ۳) پس قرآن را بی تردید به او آموخت.	إِنْتَخِبَ ←	فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛	۷۸۴

تسلط بر واژگان

بخش دوم؟

اجعل كل كلمة من السطر التالي في مكانها المناسب.

التمرين الأول:

أكثر - الظهور - النافع - الجدار - العجم - إذ - يرغب في - الكبار - أظهر - دم - جهز ب - انسحب -
الكريم - عصي - اللباس - الضعوبة

..... ≠ مَدَحَ - ٨٠٩ = تَمَرَّدَ - ٨١٥ ≠ سَتَرَ - ٨٢١
..... = جَهَّزَ بِ - ٨١٠ ≠ الاختفاء - ٨١٦ ≠ تَقَدَّمَ - ٨٢٢
..... ≠ اللَّيْمَ - ٨١١ = فَجَأَهُ - ٨١٧ ≠ الصَّغَارَ - ٨٢٣
..... = السُّورَ - ٨١٢ ≠ عَرَفَ - ٨١٨ = الكِسَاءَ - ٨٢٤
..... ≠ السَّهْوَةَ - ٨١٣ ≠ الغَرْبَ - ٨١٩	
..... ≠ الضَّائِرَ - ٨١٤ = يُحِبُّ - ٨٢٠	

أكتب كلمة مناسبة حسب التوضيحات.

التمرين الثاني:

- ٨٢٥- مانع حجري بين العُرفتين. ←
٨٢٦- أرض الصحراء مفروشة بها. ←
٨٢٩- أهمُّ مدينة في كلِّ البلاد و مركزها. ←
٨٣١- شكَّل من اللَّغَةِ يتكلَّم بها الناس يومياً. ←
٨٣٣- رمز كلِّ بلدٍ يرفَّعه الرِّياضيون عندما يفوزون في المباراة النهائية. ←
٨٣٥- غَيَّرَ مكانَ عيشه. ←
- ٨٢٦- ما يراه الإنسان في التوم. ←
٨٢٨- صفةٌ للحقير الذي لا يُحترم. ←
٨٣٠- حيوانٌ كبيرٌ مُفترِسٌ من أنواعه «الباندا». ←
٨٣٢- موادٌّ تُستخدمها النساءُ لجمال وجوههنَّ. ←
٨٣٤- أثرٌ يبقى على الشاطئ عندما نمشي عليه. ←
٨٣٦- مجموعة من الحيوانات تُرضع صغارها. ←

أكتب ما يُطلَبُ عن المفردات.

التمرين الثالث:

..... مترادف	٨٣٨- الإجلال جمع	٨٣٧- العاصمه
..... مفرد	٨٤٠- الأحلام مترادف	٨٣٩- الجتار
..... جمع	٨٤٢- الرمز جمع	٨٤١- الشدائد
..... مفرد	٨٤٤- الأحياء جمع	٨٤٣- الخبل
..... جمع	٨٤٦- الحجر متضاد	٨٤٥- الاختفاء
..... جمع	٨٤٨- الجائزة مفرد	٨٤٧- الأمراء

انتخب الكلمة الغريبة في كل مجموعة.

التمرين الرابع:

<input type="checkbox"/> الحضارة	<input type="checkbox"/> القرية	<input type="checkbox"/> المحافظة	<input type="checkbox"/> ٨٤٩- العاصمة
<input type="checkbox"/> بينما	<input type="checkbox"/> فجأة	<input type="checkbox"/> بغتة	<input type="checkbox"/> ٨٥٠- إذ
<input type="checkbox"/> المُصلح	<input type="checkbox"/> المُتمرد	<input type="checkbox"/> الجتار	<input type="checkbox"/> ٨٥١- اللئيم
<input type="checkbox"/> الطاهر	<input type="checkbox"/> النقي	<input type="checkbox"/> الزائع	<input type="checkbox"/> ٨٥٢- التقي
<input type="checkbox"/> القدماء	<input type="checkbox"/> الوطأة	<input type="checkbox"/> القدم	<input type="checkbox"/> ٨٥٣- الرّجل

- ۸۵۴- المُعْطَلُ □ الضَّائِرُ □ التَّافِعُ □
 ۸۵۵- التَّرَاغِبُ فِي □ الهَاوِي □ الْمُجْتَبِ □
 ۸۵۶- طيسفون كانت عاصمة الإيرانيين. □
 ۸۵۷- تُوَجِّدُ وَطْأَةَ الإمام في هذه القرية. □

التمرين الخامس: اكتب معنی المفردات التي تحتها خط.

- ۸۵۸- رأيتُ دُبًّا كبيراً في الغابة. □
 ۸۵۹- الفرزدقُ جهر بحبه لأهل البيت. □
 ۸۶۰- كلامُ الصديق الكذاب كان ضائراً. □
 ۸۶۱- يكادُ ابني يكون طبيباً. □
 ۸۶۲- الناسُ يَرغبونَ فيما يَنفَعهم. □
 ۸۶۳- مُدِّ رجلك على قدر كِسائك. □
 ۸۶۴- مَنْ لَزِمَ المَنامَ رأى الأحلام. □
 ۸۶۵- لا تُكرِموا اللئيمَ. □

التمرين السادس: انتخب انسب كلمة لكل فراغ.

- ۸۶۶- أحبُّ أن بثراب مقبرة الإمام الحسين (ع).
 ۸۶۷- إذا قَلَّ المطرُ تُصيح الأرض
 ۸۶۸- الجِلدُ يُحافظُ على أعضائنا الداخلية. (عين الخطأ):
 ۸۶۹- زميلي أنه أدكى تلاميذ صفنا.
 ۸۷۰- يُوَكِّدُ العلماءُ أنّ الأرض أعظم مشاكل البشر.
 ۸۷۱- المباراة بين هذين الفريقين.
 ۸۷۲- أشعَّةُ الشمسِ لعيوننا فنغصها عنها.
 ۸۷۳- اللئيمُ هو الذي حسنات الآخرين.
 ۸۷۴- السمك المدفون عندما لا ينزل المطر. (عين الخطأ):
 ۸۶۶- أحبُّ أن أُستلمَ □
 ۸۶۷- إذا قَلَّ المطرُ تُصيح الأرض جافةً □
 ۸۶۸- الجِلدُ يحافظُ على أعضائنا الداخلية. (عين الخطأ): سور □
 ۸۶۹- زميلي أنه أدكى تلاميذ صفنا. أنه أدكى □
 ۸۷۰- يُوَكِّدُ العلماءُ أنّ الأرض أعظم مشاكل البشر. الأرض أعظم مشاكل البشر. الأرض أعظم مشاكل البشر. □
 ۸۷۱- المباراة بين هذين الفريقين. المباراة بين هذين الفريقين. □
 ۸۷۲- أشعَّةُ الشمسِ لعيوننا فنغصها عنها. أشعَّةُ الشمسِ لعيوننا فنغصها عنها. □
 ۸۷۳- اللئيمُ هو الذي حسنات الآخرين. اللئيمُ هو الذي حسنات الآخرين. □
 ۸۷۴- السمك المدفون عندما لا ينزل المطر. (عين الخطأ): السمك المدفون عندما لا ينزل المطر. (عين الخطأ): □
 ۸۶۶- أحبُّ أن أُستلمَ □
 ۸۶۷- إذا قَلَّ المطرُ تُصيح الأرض جافةً □
 ۸۶۸- الجِلدُ يحافظُ على أعضائنا الداخلية. (عين الخطأ): سور □
 ۸۶۹- زميلي أنه أدكى تلاميذ صفنا. أنه أدكى □
 ۸۷۰- يُوَكِّدُ العلماءُ أنّ الأرض أعظم مشاكل البشر. الأرض أعظم مشاكل البشر. الأرض أعظم مشاكل البشر. □
 ۸۷۱- المباراة بين هذين الفريقين. المباراة بين هذين الفريقين. □
 ۸۷۲- أشعَّةُ الشمسِ لعيوننا فنغصها عنها. أشعَّةُ الشمسِ لعيوننا فنغصها عنها. □
 ۸۷۳- اللئيمُ هو الذي حسنات الآخرين. اللئيمُ هو الذي حسنات الآخرين. □
 ۸۷۴- السمك المدفون عندما لا ينزل المطر. (عين الخطأ): السمك المدفون عندما لا ينزل المطر. (عين الخطأ): □

بخش سوم: قواعد درس - المفعول المطلق

وقتی در جمله یک فعل را به همراه مصدرش با هم ببینیم، به آن مصدر مفعول مطلق می‌گوییم. بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به صورت زیر است:

ساختار کلی: فعل + مصدر همان فعل

مثال

• يَتَوَكَّلُ المؤمنونَ على الله في الشدائدِ تَوَكُّلاً تامّاً.
مفعول مطلق

• نَزَلَ اللهُ القرآنَ تنزيلاً.
مفعول مطلق

نکات

۱ برای شناخت مصدرهای ثلاثی مزید می‌توانید از جدول زیر کمک بگیرید:

وزن ماضی	وزن مضارع	وزن امر	وزن مصدر (باب)
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ
فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ
فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ
إِفْتَعَلْ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالٌ
إِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَالٌ
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ
تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَالٌ

۲ همان‌طور که می‌دانید مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد، سماعی است؛ یعنی آن‌ها را باید از کتاب درسی یا لغت‌نامه‌ها بشناسیم، اما شناخت مصدرهای زیر برای امتحان نهایی کافی است:

چند مصدر معروف ثلاثی مجرد

ماضی	مضارع	مصدر
جَلَسَ	يَجْلِسُ	جُلُوسٌ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ
طَافَ	يَطُوفُ	طَوَافٌ
نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشٌ

ماضی	مضارع	مصدر
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ
عَرَفَ	يَعْرِفُ	مَعْرِفَةٌ
رَغِبَ	يَرْغَبُ	رَغْبَةٌ
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحٌ

۳ علامت آخر مفعول مطلق غالباً «ت، ث» است.

التَّعْرِينُ السَّابِعُ: اِنْتِخِبِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ الْمُنَاسِبَ لِكُلِّ فِرَاقٍ.

۸۷۵- ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ كثيراً﴾

ذَكَرًا

تَذَكَّرًا

ذَاكِرًا

۸۷۶- يَتَعَايَشُ الْمَسْلُومُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ سَلْمِيًّا.

مُتَعَايَشًا

عَيْشًا

تَعَايَشًا

۸۷۷- يَسْتَغْفِرُ الْمُؤْمِنُ مِنْ ذُنُوبِهِ الْأَمَلِينَ.

مُسْتَغْفِرًا

إِسْتِغْفَارًا

مَغْفِرَةً

۸۷۸- تَنَامُ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ فِي الشِّتَاءِ عَمِيقًا.

نِيَامًا

نَوْمًا

نَائِمًا

۸۷۹- يَجْتَهِدُ الْمُعَلِّمُونَ لِتَقْدِيمِ بِلَادِهِمْ

مُجَاهِدَةً

إِجْتِهَادًا

تَعْلِيمًا

۸۸۰- الْبَسْمَاتُ تَفْتَحُ قُلُوبَ النَّاسِ لَكَ

فُتْحًا

مَفْتُوحًا

اِفْتِتَاحًا

۸۸۱- يَا بُنَيَّ، الْهَوَاءُ بَارِدٌ جَدًّا، لَا تَخْرُجْ مِنَ الْبَيْتِ

إِخْرَاجًا

خَارِجًا

خُرُوجًا

انواع مفعول مطلق

کاملاً قابل حدس زدن است که وقتی مفعول مطلق را از فعل جمله می‌سازیم، پس عملکرد آن هم به فعل جمله مربوط می‌شود؛ یعنی مطلبی را درباره فعل جمله بیان می‌کند. ابتدا خوب است که بدانیم ما در جملات دو نوع مفعول مطلق را می‌بینیم:

- ۱ مفعول مطلق تأکیدی ← وقتی بعد از مفعول مطلق وابسته‌ای «صفت یا مضاف‌الیه» وجود نداشته باشد، مفعول مطلق تأکیدی داریم.
- ۲ مفعول مطلق بیانی (نوعی) ← اگر بعد از مفعول مطلق، «صفت یا مضاف‌الیه» آمده باشد، آن را مفعول مطلق بیانی یا نوعی می‌نامیم.

مثال

- ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ مفعول مطلق نوعی صفت
- إِنَّكَ تَنَامُ نَوْمًا أَمْوَاتًا. مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه
- وَاصْلُوا عَمَلَكُمْ مُوَاظِلَةً وَ لَا تَيَأَسُوا. مفعول مطلق تأکیدی

کاربرد و ترجمه مفعول مطلق

هر کدام از انواع مفعول مطلق کاربردی دارند که برای ترجمه دقیق آن‌ها، باید کاربردشان را بدانیم:

الف) مفعول مطلق تأکیدی:

کاربرد: این نوع از مفعول مطلق بر انجام فعل تأکید می‌کند و شک و تردید را نسبت به انجام آن از بین می‌برد. به عبارت دیگر، وقتی یک فعل را همراه مفعول مطلق تأکیدی بیاوریم، منظورمان این است که آن فعل «حتماً» انجام شده یا انجام می‌شود.

ترجمه: برای ترجمه این نوع از مفعول مطلق، از قیدهای تأکیدی زبان فارسی مانند «حتماً، بی‌تردید، بی‌شک، یقیناً و ...» استفاده می‌کنیم. واصلوا عملکم مواظله و لا تياسوا. ← کارتان را **حتماً** ادامه بدهید و ناامید نشوید.

مفعول مطلق تأکیدی

ب) مفعول مطلق بیانی (نوعی):

کاربرد: این نوع از مفعول مطلق برای بیان کیفیت و نحوه انجام فعل جمله به کار می‌رود یا به عبارت دیگر، این مفعول مطلق را می‌آوریم تا بگوییم فعل چگونه انجام شده است.

ترجمه: مفعول مطلق بیانی را باید به صورت یک قید کیفیت (با گروه قیدی) برای فعل، ترجمه کنیم. برای این که این کار را راحت انجام دهیم، می‌توانیم از روش زیر هم کمک بگیریم:

- ۱ مفعول مطلق + صفت ← در این حالت، غالباً خود مفعول مطلق را کنار گذاشته و **صفتش** را به صورت **قید** ترجمه می‌کنیم.

مثال

- ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ← خداوند را **بسیار** یاد کنید. مفعول مطلق نوعی صفت
- هِيَ رَسَمَتْ وَجْهِي رَسْمًا جَمِيلًا. ← او چهره مرا به **زیبایی** نقاشی کرد. مفعول مطلق نوعی صفت

- ۲ مفعول مطلق + مضاف‌الیه ← در این حالت، برای ترجمه مفعول مطلق از کلماتی مانند: «همچون، مثل، مانند و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال

- هَذِهِ السَّمَكَةُ تَنَامُ نَوْمًا أَمْوَاتًا. ← این ماهی **مانند** مرده‌ها می‌خوابد. مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

- تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلًا الْمُؤْمِنِينَ. بر خداوند **همچون** مؤمنان توکل کردیم. مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ ثُمَّ تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ.

۸۸۲- ﴿فَاضْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ ←

۸۸۳- ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ←

۸۸۴- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ ←

۸۸۵- تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَايَةِ. ←

۸۸۶- يَا إِلَهِي، اسْتَغْفِرْكَ اسْتِغْفَارَ الْمُخْلِصِينَ. ←

۸۸۷- السَّمَكُ الْمَدْفُونُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ إِحْتِاجًا. ←

۸۸۸- هَذِهِ السَّمَكَةُ تَنَامُ تَحْتَ الطَّيْنِ نَوْمًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ. ←

۸۸۹- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا. ←

۸۹۰- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ. ←

سؤالات امتحان نهایی

بخش اول: واژگان

الأول: تَرجمِ الكلماتِ التي تحتها خطٌ:

- ۹۳۶- خاف هشامٌ من أن يرغبوا فيه. ← (شهریور ۱۴۰۱)
 ۹۳۷- الغربُ تعرفُ من أنكرتُ و العجمُ. ← (خرداد ۱۴۰۱)
 ۹۳۸- رَحَلَ إلى خلفاءِ بني أمية. ← (خارج، خرداد ۱۴۰۱)
 ۹۳۹- الفَرَزْدَقُ كانَ يَسْتُرُ حَبَّةَ عِنْدَ بني أمية. ← (خارج، دی ۱۴۰۰)
 ۹۴۰- إنَّه من كبارِ أهلِ السَّامِ. ← (شهریور ۱۴۰۰)
 ۹۴۱- هذا الذي تعرفُ البطحاءَ وطأتهُ ← (خرداد ۱۴۰۰)
 ۹۴۲- ليستُ للزَّرَافَةِ أحبالٌ صوتيةٌ ← (خارج، خرداد ۱۴۰۰)
 ۹۴۳- السَّمَكُ قَدْ يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الجَفَافِ. ← (دی ۹۹)
 ۹۴۴- مَدَحَ خُلفاءِ بني أمية. ← (خارج، خرداد ۹۹)
 ۹۴۵- ولكته جَهْرٌ به لَمَّا حجَّ هشام. ← (خارج، دی ۹۸)
 ۹۴۶- هذا التَّقِيّ النقيّ الطَّاهر العَلَمُ. ← (خارج، شهریور ۹۸)
 ۹۴۷- إذا أكرمتُ اللَّئيمَ تَمَرَّدَا. ← (دی ۹۷)

الثاني: عيّن الكلمة الغريبة في كل مجموعة:

- ۹۴۸- (۱) الكساء (۲) الثوب (۳) اللباس (۴) التراب (دی ۹۹)
 عيّن المتضادين و المترادفين: (دی ۹۹)

اختفاء - وائق - ظُهور - سهولة - مُطمئن - جَبَل

۹۴۹- = ≠ =

الرابع: اكتب مفرد الكلمات التي تحتها خطٌ:

- ۹۵۰- «الكيار» ← (شهریور ۱۴۰۱)
 ۹۵۱- من لزم المنام رأى الأحلام. ← (خارج، دی ۱۴۰۰)

الخامس: عيّن الكلمة الصحيحة لكل عبارة:

يُصاد - زَمْزُ - يطوفونَ - عَلَمٌ - يَطْرُدونَ - الطَّيرانَ - الإزدحامَ - الدَّارِجَةَ

- ۹۵۲- وَرَقَةُ الزَّيْتونِ السَّلامِ. (خرداد ۱۴۰۱)
 ۹۵۳- لو لا الشَّرْطِيُّ لَأَسْتَدَّ أمامَ المَلْعَبِ الرِّياضِيِّ. (دی ۱۴۰۰)
 ۹۵۴- رَفَعَتِ الفائزةُ الأولى في المِباراةِ إيران. (دی ۱۴۰۰)
 ۹۵۵- الحوتُ لإستخراجِ الزَّيْتِ من كَبِدِهِ لِصناعةِ مَوادِّ التَّجميلِ. (خارج، دی ۱۴۰۰)
 ۹۵۶- الخَجَّاجِ مَرَاتٍ حَوْلَ نَيْبِ اللهِ لِأداءِ مَناسِكَ الحَجِّ. (خارج، دی ۱۴۰۰)
 ۹۵۷- ما هو الحيوان اللبون الوحيد الذي يقدر على ؟ (خارج، خرداد ۱۴۰۰)
 ۹۵۸- تَلَقَّظَ «گ» موجودٌ في اللَّهجاتِ كثيراً. (شهریور ۹۸)

السادس: إنتخب الكلمة المناسبة:

- ۹۵۹- كُنْتُ أمشي، رأيتُ حادثاً في ساحةِ المَدِينَةِ. (عِنْدَ - بَيْنَمَا - بَيْنَ) (خارج، خرداد ۱۴۰۱)
 ۹۶۰- عيّن المترادف «استطاع»: (غَلا - نامَ - قَدَّرَ) (شهریور ۹۹)
 ۹۶۱- الحَاجُّ الحَجَرَ الأسودَ بالكعبَةِ الشَّرِيفَةِ. (استعانَ - استَمَعَ - استنَمَ) (خرداد ۹۹)
 ۹۶۲- ﴿نَزَلَ الملائكةُ نَزِيلاً﴾ (فرود آورده شدند - فرود آورده می شوند - فرود آمدند) (خرداد ۹۹)
 ۹۶۳- يكما ليستُ لها أحبالٌ صوتيةٌ. (التَّمَلَّ - الحُقَّاشَ - الزَّرَافَةَ) (خرداد ۹۹)
 ۹۶۴- نوعٌ من السمكِ نَفْسَهُ عِنْدَ الجَفَافِ. (يَسْتُرُ - يَعيشُ - يَمَدِّحُ) (خارج، شهریور ۹۸)

بخش دوم: ترجمه عبارات

السابع: ترجم العبارات إلى الفارسية:

- ۹۶۵- ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾
 ۹۶۶- كَانَ يَنْظُرُ هِشَامٌ إِلَى النَّاسِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ.
 ۹۶۷- طَافَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاطِمِ.
 ۹۶۸- كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا فَأَنْشَدَ قَصِيدَةً فِي مَدْحِ الْإِمَامِ عليه السلام.
 ۹۶۹- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾
 ۹۷۰- الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ.
 ۹۷۱- لَمْ يَقْدِرْ هِشَامٌ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ لِكَثْرَةِ الْإِزْدَحَامِ.
 ۹۷۲- يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْعِلَافِ حُرُوجًا عَجِيبًا.
 ۹۷۳- لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا فَاسْتَلَمَهُ اسْتِئْذَانًا سَهْلًا.
 ۹۷۴- وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ وَالْعُرْبُ تَعْرِفُهُ.
 ۹۷۵- مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِئْذَانِ الْحَجَرِ؟!
 ۹۷۶- خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحْتَبِينَ.
 ۹۷۷- هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كَلِّهِمْ/ هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ.
 ۹۷۸- عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا وَ زَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ.
 ۹۷۹- هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ/ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَزْمُ.
 ۹۸۰- هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.
 ۹۸۱- ﴿نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾
 ۹۸۲- حَجَمَ دَبَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنَ الْفَارِ.
 ۹۸۳- يَحْفَرُ الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِيَصِيدَ السَّمَكِ.
 ۹۸۴- عَدَدُ التَّمَلِّ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

الثامن: اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

- ۹۸۵- إِنَّ الرُّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا.
 (۱) کشت در باغ می‌روید و بر کوه نمی‌روید.
 (۲) کشت در دشت می‌روید و بر تخته‌سنگ نمی‌روید.
 ۹۸۶- فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام.
 (۱) در روزی از روزها با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی عليه السلام آمد.
 (۲) در روزی از روزها پدرش او را نزد امیرالمؤمنین علی عليه السلام آورد.
 ۹۸۷- لَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامٌ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.
 (۱) ولی هشام آن را در روزگار پدرش هنگامی که حج گزارد، آشکار کرد.
 (۲) ولی هشام آن را هنگام حج در روزگار پدر، آشکار کرد.
 ۹۸۸- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.
 (۱) مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.
 (۲) از خدا درستکارانه آمرزش خواستم.
 ۹۸۹- خَافَ هِشَامٌ أَنْ يَرْغَبَ النَّاسُ فِي هَذَا الرَّجُلِ.
 (۱) هشام ترس داشت که مردم از این مرد روی بگردانند.
 (۲) هشام ترسید که مردم به این مرد علاقه‌مند شوند.
 ۹۹۰- ﴿فَاضْبُرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾
 (۱) به زیبایی صبر کن.
 (۲) قطعاً شکیبایی کن.
 ۹۹۱- ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾
 (۱) خدا را بسیار یاد کنید.
 (۲) خدا را بسیار یاد کردند.
 (۳) خدا را همیشه یاد کنید.

التاسع: كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- ۹۹۲- فَنَصَبَ لَهُ مَنبَرًا وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ. ← منبری برایش و بر روی آن پادشاهان نشست. (شهریور ۱۴۰۱)
- ۹۹۳- كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ. ← فرزددق اهل بیت بود و دوستی اش را (شهریور ۱۴۰۰)
- ۹۹۴- يُصَادُ الْحَوْتُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. ← نهنگ به خاطر خارج کردن از کبدش برای ساختن مواد آرایشی (خارج، خرداد ۱۴۰۰)
- ۹۹۵- إِنْ الزَّرْعَ يَنْبَتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبَتُ فِي الصَّفا. ← کشت در می روید و بر نمی روید. (خارج، دی ۹۸)
- ۹۹۶- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا. ← از خدا (خارج، شهریور ۹۸)

بخش سوم: قواعد درس

العاشرة: عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَ نَوْعِهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۹۹۷- الْمَوْعُولُ هَجَمُوا عَلَى الصَّيْنِ هُجُومًا قَاسِيًا. ← (شهریور ۱۴۰۱)
- ۹۹۸- يَحْتَاجُ السَّمَكُ إِلَى الْمَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ. ← (خرداد ۱۴۰۱)
- ۹۹۹- تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْغَا. ← (خارج، دی ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۰- فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا. ← (خارج، دی ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۱- ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ← (خرداد ۹۹)

بخش چهارم: سوالات پراکنده

الحادي عشر: عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا [X] حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱۰۰۲- الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. (خارج، دی ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۳- مَا كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْرِفُ أَهْلَ الْبَيْتِ (ع) مَعْرِفَةً جَيِّدَةً. (خارج، خرداد ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۴- مُعَلِّمُ النَّفْسِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ. (خارج، خرداد ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۵- الْخُقَاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. (خرداد ۹۸)

الثاني عشر: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ۱۰۰۶- جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (ع). (شهریور ۱۴۰۱)
- ۱۰۰۷- الْفَرَزْدَقُ يَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً. (خرداد ۱۴۰۱)
- ۱۰۰۸- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ (خارج، دی ۱۴۰۰)
- ۱۰۰۹- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ عِلْمَ إِيْرَانِ. (خارج، دی ۹۹)
- ۱۰۱۰- الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ. (دی ۹۸)
- ۱۰۱۱- الْخُقَاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. (شهریور ۹۸)

الثالث عشر: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْكَلِمَاتِ:

- ۱۰۱۲- تَقَرَّبَ: نَزْدِيكٌ شَدَّ سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ. هُمْ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. لَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَى الدُّبِّ. لَمْ يَتَقَرَّبْ لَا يَتَقَرَّبُوا كَانَ يَتَقَرَّبُ (خرداد ۱۴۰۱، دی ۹۹)
- ۱۰۱۳- عَلَّمَ: يَادُ دَادَ قَدْ يُعَلِّمُونَ مَا عَلَّمْتُنَّ الْمُعَلِّمُ لَمْ يَتَقَرَّبْ لَا يَتَقَرَّبُونَ لِيُعَلِّمَ (خارج، دی ۱۴۰۰ و خارج، دی ۹۹، با تغییر)
- ۱۰۱۴- تَقَاعَدَ: بَارَزْنَشْتَه شَدَّ هُوَ كَانَ قَدْ تَقَاعَدَ. أَنْتَ لَا تَتَقَاعَدُونَ. أَنْتُمْ سَتَتَقَاعَدُونَ. (شهریور ۹۹)



الرابع عشر: اِنْتخِبِ الفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

(خارج، دى ۱۴۰۰)

۱۰۱۵- الفائزة الأولى في المباراة عَلمَ إيران. (رَفَع - رَفَعَتْ - رَفَعَتْ)

(خارج، دى ۹۹)

۱۰۱۶- إنا نحنُ عليك القرآنَ تنزيلاً (نَزَلْتُ - نَزَلْنَا - نَزَلُوا)

الخامس عشر: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

(شهریور ۱۴۰۱)

■ «الإمام طاف بالبيت طواف الأعظم.»

۱۰۱۷- طاف:

□ (۲) فعلٌ ماضٍ، معلومٌ/ فعلٌ و فاعله «الإمام»

□ (۱) فعلٌ ماضٍ، معلومٌ / خبرٌ

۱۰۱۸- الأعظم:

□ (۲) اسمٌ، جمعٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / صِفَةٌ

□ (۱) اسمٌ تفضيلٌ، جمعٌ تكسيرٌ و مُفْرَدٌهَا «الأعظم»/ مُضَافٌ إِلَيْهِ

■ «تَجْتَهِدُ الأمَّ لِتَرْبِيَةِ أولادِهَا اجْتِهَاداً بِالْعَمَلِ.»

۱۰۱۹- أولاد:

□ (۲) اسمٌ، جمعٌ تكسيرٌ و مفردُه «ولد»، مُذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

□ (۱) اسمٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ / خبرٌ

۱۰۲۰- اجتهاداً:

□ (۲) اسمٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ/ صِفَةٌ

□ (۱) اسمٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ/ مفعولٌ مطلقٌ نوعيٌ

■ «أَنْشَدَ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً إِنْشَاداً رَائِعاً.»

۱۰۲۱- أنشد:

□ (۲) فعلٌ ماضٍ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مخاطبٌ/ فعلٌ و فاعلٌ

□ (۱) فعلٌ ماضٍ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، غائبٌ، معلومٌ/ فعلٌ

۱۰۲۲- رائعاً:

□ (۲) اسمٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ، اسمٌ فاعلٌ/ صِفَةٌ

□ (۱) اسمٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، اسمٌ مفعولٌ/ مُضَافٌ إِلَيْهِ

■ «الحكمةُ لا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ.»

۱۰۲۳- لا تعمُرُ:

(شهریور ۱۴۰۰ و خارج، خرداد ۹۹)

□ (۲) فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مخاطبٌ/ فعلٌ و فاعلٌ

□ (۱) فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ، مؤنثٌ، غائبٌ، معلومٌ/ خبرٌ

۱۰۲۴- المتكبر:

□ (۲) اسمٌ مفعولٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / صِفَةٌ

□ (۱) اسمٌ فاعلٌ، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

السادس عشر: اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

«إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» «طاف هشامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الإِزْدِحَامِ فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ.»

(خرداد ۹۸)

۱۰۲۵- هَلِ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ؟ ←

۱۰۲۶- مَاذَا نُصِبَ لِهَشَامٍ؟ ←

۱۰۲۷- لِمَاذَا لَمْ يَقْدِرْ هَشَامٌ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ؟ ←

۱۰۲۸- أَيْنَ يَنْبُتُ الزَّرْعُ؟ ←

السابع عشر: اِبْحَثْ عَنِ الأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ:

۱۰۳۰- اسمُ التَّفْضِيلِ ←

۱۰۲۹- اسمُ الفاعِلِ ←

۱۰۳۲- اسمُ المِكانِ ←

۱۰۳۱- اسمُ المِبالِغَةِ ←

(شهریور ۱۴۰۱)

Ⓐ كَانَ الْفِرْزْدَقِيُّ مُجِئاً لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام.

(دى ۱۴۰۰)

Ⓑ طَافَ رَبِيعُ الْعَادِبِينَ عليهم السلام بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعْظَمِ.

(خرداد ۱۴۰۰)

Ⓒ إِسْتَدَّ الإِزْدِحَامُ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.

(خارج، خرداد ۹۹)

Ⓓ يَذْهَبُ الصِّيَادُونَ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطْرِ.



پاسخ سوالات درس ۴

۷۷۷. شاعران دوره

۷۷۸. گزینه «۲» ← اولاً «منطقه» نکره است، ثانیاً حرف «ب» در این جا معنای «در» می‌دهد.

۷۷۹. سی و دو ← بیست و سه / ماند ← زندگی کرد

۷۸۰. گزینه «۱» ← «جاء بِ» معنای «آورد» می‌دهد؛ پس «جاء بِه» یعنی «او را آورد».

۷۸۱. فرزندانش ← فرزندش / «از او» در ترجمه جا افتاده است.

۷۸۲. گزینه «۲» ← اولاً «هذا إني» یعنی «این پسر من است»، ثانیاً «يَكادُ» یعنی «نزدیک است».

بیاموزیم ۱ وقتی بعد از اسم اشاره، یک اسم بدون «ال» بیاید، آن‌ها را باید به صورت یک جمله ترجمه کنیم، نه یک گروه اسمی.

مثال «هذا ايني.» ← ترجمه صحیح: «این پسر من است.» / ترجمه غلط: این پسر من

بیاموزیم ۲ فعل «كَادَ» به معنای «نزدیک بود»، یک فعل کمکی به حساب می‌آید که همراه یک فعل مضارع دیگر به کار می‌رود.

مثال «كَادَ الطَّغْلُ يَسْقُطُ»: نزدیک بود بچه بیفتد.

شکل مضارع این فعل «يَكادُ» است که معنای «نزدیک است» می‌دهد.

مثال «تَكَادُ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ»: آسمان نزدیک است ببارد.

۷۸۳. قرآن را به او بیاموز. («عَلِّمُ» فعل امر است.)

۷۸۴. گزینه «۳» ← اولاً «عَلِّمُ» یعنی «یاد داد» (رد گزینۀ الف) ثانیاً «تعلیماً» مفعول مطلق تأکیدی است و به صورت تأکیدی ترجمه می‌شود.

۷۸۵. در (حرف «ب» در این عبارت معنای «در» می‌دهد). - کوچ کرد

۷۸۶. تا ← و / جوایزی ← جوایزشان

۷۸۷. دوستدار - بود

۷۸۸. نزد - پنهان می‌کرد («كَانَ يَسْتُرُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.)

۷۸۹. به جا می‌آورد ← به جا آورد («حَجَّ» فعل ماضی ساده است.) / آشکار شد

← آشکار کرد («جَهَرَ» وقتی با حرف «ب» بیاید معنای «آشکار کرد» می‌دهد، ولی بدون حرف «ب» یعنی «آشکار شد».)

۷۹۰. طواف کرد - شلوغی - نتوانست - لمس کند
۷۹۱. نصب شد («نُصِبَ» مجهول است.) / مانند امیران («جلوس» مفعول مطلق نوعی است و چون مضاف‌الیه دارد، به معنای «مانند، مثل و ...» است.)
۷۹۲. نگاه می‌کرد (چون فعل جمله قبل ماضی است، این فعل را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.) - بزرگان
۷۹۳. در حالی که - ناگهان
۷۹۴. گزینه «۲» ← «طواف» مفعول مطلق نوعی است و چون مضاف‌الیه دارد، به معنای «مانند، مثل و ...» است.
۷۹۵. در این هنگام ← زمانی که / سمتش ← کنار
۷۹۶. به سادگی لمس کرد («استلاماً» مفعول مطلق نوعی است و چون صفت دارد، صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم.)
۷۹۷. مردی از اهل شام
۷۹۸. اجازه دادند - لمس کند - کیست
۷۹۹. ترسیده بود ← ترسید («خَافَ» ماضی ساده است.) / هوادارانش ← مانند هواداران («رغبة» مفعول مطلق نوعی است و چون مضاف‌الیه دارد، به معنای «مانند، مثل و ...» است.)
۸۰۰. نشناختم ← نمی‌شناسم («لا أعرُفه» مضارع منفی است.)
۸۰۱. گزینه «۲» ← اولاً «معرفه» چون صفت دارد، مفعول مطلق نوعی است و نیازی به آوردن قید تأکید «یقیناً» نیست، ثانیاً «أعرُفه» فعل مضارع است.
۸۰۲. به زیبایی سرود («إنشاداً» مفعول مطلق نوعی است و چون صفت دارد، صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم.)
۸۰۳. دشت مکه - جای پایش
۸۰۴. بیرون - درون منطقه «احرام»
۸۰۵. بهترین همهٔ بندگان خدا
۸۰۶. پاک - بزرگ قوم (شائسته شده)
۸۰۷. زبان‌رساننده
۸۰۸. عرب - غیرعرب - انکار کردی
۸۰۹. مدح (ستایش کرد) ≠ ذم (تکوهش کرد)
۸۱۰. جَهَّزَ بِ = أَطَهَّرَ (آشکار کرد)
۸۱۱. اللَّغِيمُ (پست) ≠ الْكَرِيمُ (گراهی)
۸۱۲. السُّورُ = الجدار (دیوار)
۸۱۳. السَّهْوَةُ (ساذگی) ≠ الصُّعُوبَةُ (سفتی)
۸۱۴. الصَّائِرُ (زبان‌رساننده) ≠ النَّافِعُ (سودرساننده)
۸۱۵. تَمَرَّدَ = عَصَى (نافرمانی کرد)
۸۱۶. الاختفاء (پنهان شدن) ≠ الظُّهُورُ (آشکار شدن)
۸۱۷. فَجَاءَهُ = إِذْ (ناگهان)
۸۱۸. عَرَفَ (شناخت) ≠ أَنْكَرَ (انکار کرد)
۸۱۹. الْغَرْبُ (عرب) ≠ الْعَجَمُ (غیرعرب)
۸۲۰. يُحِبُّ = يَرْغَبُ فِي (علاقه‌مند می‌شود، دوست دارد)
۸۲۱. سَتَرَ (پنهان کرد) ≠ جَهَّزَ بِ (آشکار کرد)
۸۲۲. تَقَدَّمَ (پیشرفت کرد) ≠ اِنْسَحَبَ (عقب‌نشینی کرد)
۸۲۳. الصَّغَارُ (کودکان) ≠ الْكِبَارُ (بزرگان)
۸۲۴. الْكِسَاءُ = الْبِئْسَاءُ (بها، لباس)
۸۲۵. مانعی سنگی بین دو اتاق ← «السُّور» (دیوار)
۸۲۶. آن چه انسان در خواب می‌بیند. ← «الحُلْمُ» (رویا)
۸۲۷. زمین بیابان با آن پوشیده شده است. ← «الرَّمْلُ» (شن)
۸۲۸. صفتی برای انسان حقیری که محترم شمرده نمی‌شود. ← «اللَّئِيمُ» (پست)
۸۲۹. مهم‌ترین شهر در تمام کشورها و مرکز آن‌ها ← «العاصمة» (پایتخت)
۸۳۰. حیوان درندهٔ بزرگی که پاندا از انواع آن است. ← «الدَّبَّ» (فرس)
۸۳۱. شکلی از زبان که مردم روزانه با آن صحبت می‌کنند. ← «الدَّارَجَةُ» (عامیانه)
۸۳۲. موادی که زنان برای زیبایی صورت‌های خود آن‌ها را به کار می‌برند. ← «مواد التَّجْمِيلِ» (مواد آرایشی)
۸۳۳. نماد هر کشور که ورزشکاران وقتی در مسابقهٔ پایانی (فینال) پیروز می‌شوند، آن را بلند می‌کنند. ← «العَلَمُ» (پرچم)
۸۳۴. اثری که وقتی روی ساحل راه می‌رویم، باقی می‌ماند. ← «وطأة» (پا)
۸۳۵. جای زندگی خود را عوض کرد. ← «زَحَلَ» (کوچ کرد)
۸۳۶. گروهی از حیوانات که به بچه‌های خود شیر می‌دهند. ← «اللَّبونات» (بستانداران)
۸۳۷. العواصم (پایتخت‌ها)
۸۳۸. الإكرام (بزرگداشت)
۸۳۹. الجَبَّارُ (زورگو) = الظَّالِمُ
۸۴۰. الحُلْمُ (رویا)
۸۴۱. الشَّدِيدَةُ (سفتی)
۸۴۲. الثَّمُوزُ (نمادها)
۸۴۳. الحبال (طناب‌ها)
۸۴۴. الحَيَّ (زنده)
۸۴۵. الاختفاء (پنهان شدن) ≠ الظُّهُورُ (آشکار شدن)
۸۴۶. الأحجار (سنگ‌ها)
۸۴۷. الأُمير (فرمانده)
۸۴۸. الجوائز (پایزه‌ها)
۸۴۹. ترجمهٔ کلمه‌ها ← پایتخت / استان / روستا / تمدن
۸۵۰. ترجمهٔ کلمه‌ها ← ناگهان / ناگهان / ناگهان / در حالی که
۸۵۱. ترجمهٔ کلمه‌ها ← پست / زورگو / نافرمان / تعمیرکار
۸۵۲. ترجمهٔ کلمه‌ها ← پرهیزگار / جالب / پاک / پاک
۸۵۳. ترجمهٔ کلمه‌ها ← پا / پا / قدمگاه / قدیمی‌ها
۸۵۴. خراب / زبان‌رساننده / سودمند / سودمند
۸۵۵. علاقه‌مند / هوادار / خشک / دوستدار
۸۵۶. پایتخت
۸۵۷. جای پا
۸۵۸. خرس
۸۵۹. آشکار کرد
۸۶۰. زبان‌رساننده
۸۶۱. نزدیک است
۸۶۲. علاقه‌مند می‌شوند

۸۰۰. نشناختم ← نمی‌شناسم («لا أعرُفه» مضارع منفی است.)
۸۰۱. گزینه «۲» ← اولاً «معرفه» چون صفت دارد، مفعول مطلق نوعی است و نیازی به آوردن قید تأکید «یقیناً» نیست، ثانیاً «أعرُفه» فعل مضارع است.
۸۰۲. به زیبایی سرود («إنشاداً» مفعول مطلق نوعی است و چون صفت دارد، صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم.)
۸۰۳. دشت مکه - جای پایش
۸۰۴. بیرون - درون منطقه «احرام»
۸۰۵. بهترین همهٔ بندگان خدا
۸۰۶. پاک - بزرگ قوم (شائسته شده)
۸۰۷. زبان‌رساننده
۸۰۸. عرب - غیرعرب - انکار کردی
۸۰۹. مدح (ستایش کرد) ≠ ذم (تکوهش کرد)
۸۱۰. جَهَّزَ بِ = أَطَهَّرَ (آشکار کرد)
۸۱۱. اللَّغِيمُ (پست) ≠ الْكَرِيمُ (گراهی)
۸۱۲. السُّورُ = الجدار (دیوار)
۸۱۳. السَّهْوَةُ (ساذگی) ≠ الصُّعُوبَةُ (سفتی)
۸۱۴. الصَّائِرُ (زبان‌رساننده) ≠ النَّافِعُ (سودرساننده)
۸۱۵. تَمَرَّدَ = عَصَى (نافرمانی کرد)
۸۱۶. الاختفاء (پنهان شدن) ≠ الظُّهُورُ (آشکار شدن)
۸۱۷. فَجَاءَهُ = إِذْ (ناگهان)
۸۱۸. عَرَفَ (شناخت) ≠ أَنْكَرَ (انکار کرد)
۸۱۹. الْغَرْبُ (عرب) ≠ الْعَجَمُ (غیرعرب)
۸۲۰. يُحِبُّ = يَرْغَبُ فِي (علاقه‌مند می‌شود، دوست دارد)
۸۲۱. سَتَرَ (پنهان کرد) ≠ جَهَّزَ بِ (آشکار کرد)
۸۲۲. تَقَدَّمَ (پیشرفت کرد) ≠ اِنْسَحَبَ (عقب‌نشینی کرد)

۸۸۸. «نوماً»: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت است). ← ترجمه عبارت: «این ماهی زیر گیل بیشتر از یک سال می‌خوابد.»
۸۸۹. «تعلیماً»: مفعول مطلق تأکیدی (چون وابسته ندارد). ← ترجمه عبارت: «امام علیه السلام فرمود: به او قرآن را حتماً یاد بده.»
۸۹۰. «عیش»: مفعول مطلق نوعی (دارای مضاف‌الیه است). ← ترجمه عبارت: «خسیس در دنیا مانند فقیران زندگی می‌کند.»
۸۹۱. گاهی - به شدت («نزولاً» مفعول مطلق است و صفت دارد، پس فقط صفتش را ترجمه می‌کنیم).
۸۹۲. در حالی که - پوشش خود - به طور عجیبی («خروجاً» مفعول مطلق است و صفت دارد، پس صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم).
۸۹۳. مانند («محاسبه» مفعول مطلق است و چون مضاف‌الیه دارد این‌گونه ترجمه می‌شود). - حسابرسی می‌شود («یُحَاسَبُ» مجهول است).
۸۹۴. ورق زدن - عمیقاً اثر گذاشت = تأثیر عمیقی گذاشت. («تأثیراً» مفعول مطلق است و صفت دارد، پس صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم).
۸۹۵. به راستی (إِنَّا إِنَّا + نَا) - بدون شک («تنزیلاً» مفعول مطلق تأکیدی است).
۸۹۶. به سادگی لمس کرد («استلاماً» مفعول مطلق است و صفت دارد، پس صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم).
۸۹۷. توانستند - مانند («هجوم» مفعول مطلق است و مضاف‌الیه دارد، پس معنای «مانند» می‌دهد).
۸۹۸. یقیناً («خوفاً» مفعول مطلق تأکیدی است). - مانند عاشقان («رغبة» مفعول مطلق است و چون مضاف‌الیه دارد معنای «مانند» می‌دهد).
۸۹۹. گزینه «۲» «إِنْشَاداً» مفعول مطلق است و صفت دارد (رائعاً)، پس صفتش را به صورت قید ترجمه می‌کنیم.
۹۰۰. گزینه «۱» «أَوْلَىٰ» «تنزیلاً» مفعول مطلق تأکیدی است، ثانیاً «تُرْتَلُ» فعل مجهول است.
۹۰۱. گزینه «۱» «فَتْحاً» مفعول مطلق است و نباید آن را با حرف «را» ترجمه کنیم، چون مفعول به نیست (رد گزینه ۲). ضمناً «فَتْحْنَا» فعل ماضی است (رد گزینه ۳).
۹۰۲. گزینه «۲» «بِنَاءً» مفعول مطلق تأکیدی است و باید به صورت قید تأکید ترجمه شود.
۹۰۳. مؤمن کسی است که آن‌چه را برای خود دوست دارد برای دوستش (هم)، دوست می‌دارد.
۹۰۴. هرگاه که انسان بزرگوار را گرمی بداری، مالکش می‌شوی.
۹۰۵. و اگر انسان پست را گرمی بداری سرکشی می‌کند.
۹۰۶. روباه چیزی را ادعا کرد و خواست.
۹۰۷. گفته شد: آیا شاهدهی هست، گفت: دُم.
۹۰۸. نهنگ برای ساخت مواد آرایشی از جگرش شکار می‌شود.
۹۰۹. خفاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند.
۹۱۰. اگر پلیس نبود شلوغی مقابل ورزشگاه شدت می‌گرفت.
۹۱۱. بیاید آن فعل را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.
۹۱۱. ادب کردن او با رفتارش باید پیش از ادب کردن او با زبانش باشد.
۹۱۲. حکمت در قلب انسان فروتن ماندگار می‌شود، و در قلب انسان زورگو ماندگار نمی‌شود.
۹۱۳. خرس پاندا هنگام تولد از موش کوچک‌تر است.

۸۶۳. دراز کن - لباس

۸۶۴. خواب

۸۶۵. پست

۸۶۶. ترجمه عبارت: «دوست دارم خاک مقبره امام حسین علیه السلام را لمس کنم.»← ترجمه گزینه‌ها: لمس کنم / طواف کنم / بسرایم / پنهان شوم

۸۶۷. ترجمه عبارت: «اگر باران کم شود، زمین خشک می‌شود.» ← ترجمه

گزینه‌ها: پوشش / خشک / شلوغ / خواب

۸۶۸. ترجمه عبارت: «پوست است که از اعضای داخلی ما محافظت

می‌کند.» ← ترجمه گزینه‌ها: دیوار / لباس / پوشش / پرچم

۸۶۹. ترجمه عبارت: «همشاگردی‌ام ادعا می‌کند که او باهوش‌ترین

دانش‌آموزان کلاس ماست.» ← ترجمه گزینه‌ها: آشکار می‌شود / ادعا می‌کند /

حسابرسی می‌کند / دفن می‌کند

۸۷۰. ترجمه عبارت: «دانشمندان تأکید می‌کنند که خشکی زمین بزرگ‌ترین

مشکلات بشر است.» ← ترجمه گزینه‌ها: عامیانه / خشکی / خواب / رؤیایا

۸۷۱. ترجمه عبارت: «رقابت میان این دو تیم شدت گرفت.» ← ترجمه

گزینه‌ها: رها کرد / شدت گرفت / کوچ کرد / علاقه‌مند شد

۸۷۲. ترجمه عبارت: «پرتوهای خورشید برای چشمان ما زیان‌رساننده است،

پس آن‌ها را از آن می‌پوشانیم.» ← ترجمه گزینه‌ها: جای پا / زیان‌رساننده /

پایتخت / بسیار

۸۷۳. ترجمه عبارت: «انسان پست همان کسی است که خوبی‌های دیگران را

انکار می‌کند.» ← ترجمه گزینه‌ها: ستایش می‌کند / کوچ می‌کند / انکار می‌کند /

انکار می‌کند

۸۷۴. ترجمه عبارت: «ماهی مدفون وقتی باران نمی‌بارد» ← ترجمه

گزینه‌ها: پنهان می‌شود / شکار می‌شود / زنده می‌ماند / می‌چرد

۸۷۵. ذِکْرًا «أَذْکُرُوا» فعل ثلاثی مجرّد بوده و مصدرش «ذِکْر» است.

۸۷۶. تَعَايَشًا «يَتَعَايَشُ» فعل مضارع از باب «تَفَاعُل» است.

۸۷۷. اسْتِغْفَارًا «يَسْتَفِرُّ» فعل مضارع از باب «اسْتِفْعَال» است.

۸۷۸. نوماً «نَمَّامٌ» فعل ثلاثی مجرّد بوده و مصدرش «نَمَّ» است.

۸۷۹. اجْتِهَادًا (اولاً مفعول مطلق را باید از فعل جمله بسازیم؛ پس «تعلیماً» غلط

است، ثانیاً «يَجْتَهِدُ» از باب «افْتِعَال» است.)

۸۸۰. فَتْحًا «تَفْتَحُ» فعل ثلاثی مجرّد است و مصدرش «فَتْح» است.

۸۸۱. خُرُوجًا «لَا تَخْرُجُ» فعل ثلاثی مجرّد بوده و مصدرش «خُرُوج» است.

۸۸۲. «صبراً»: مفعول مطلق نوعی (چون صفت دارد). ← ترجمه عبارت: «به

زیبایی صبر کن.»

۸۸۳. «تکلیماً»: مفعول مطلق تأکیدی (چون بدون وابسته آمده) ← ترجمه

عبارت: «خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.»

۸۸۴. «فَتْحًا»: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت است). ← ترجمه عبارت: «به

راستی ما برای تو آشکارا فتح کردیم.»

۸۸۵. «اجْتِهَادًا»: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت است). ← ترجمه عبارت:

«مادر برای تربیت فرزندان خود بسیار تلاش می‌کند.»

۸۸۶. «اسْتِغْفَارًا»: مفعول مطلق نوعی (دارای مضاف‌الیه است). ← ترجمه

عبارت: «خدای من، من از تو همچون مخلصان آموزش می‌خواهم.»

۸۸۷. «احتیاجاً»: مفعول مطلق تأکیدی (وابسته‌ای ندارد). ← ترجمه عبارت:

«ماهی دفن شده به آب و غذا قطعاً نیاز ندارد.»



۹۱۴. ادب‌کننده خویشتن از ادب‌کننده مردم برای بزرگداشت، شایسته‌تر است.
۹۱۵. ابزار - قرار داده است
۹۱۶. قرار دهد - باید (حرف «لِ» وقتی فعل بعد از خود را مجزوم کند، معنای «باید» می‌دهد). - آغاز کند
۹۱۷. راه می‌رفتم («کُنْتُ أَمْشِي» دارای ساختار «کان + مضارع» است؛ پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود). - حادثه‌ای
۹۱۸. دشت - تخته‌سنگ
۹۱۹. مورچه - می‌رویاند
۹۲۰. جامه‌ات - دراز کن
۹۲۱. لال - تارهای
۹۲۲. خشکی - گل - پنهان می‌کند
۹۲۳. «الصَّيَادُونَ»: فاعل / «الإفريقيون»: صفت / «التراب»: مفعول / «الجاف»: صفت / «صَيِدٌ»: مجرور به حرف جَزْ / «السَّمَكُ»: مضاف‌الیه / «المدفون»: صفت
۹۲۴. «ورقة»: مبتدا / «الزيتون»: مضاف‌الیه / «زَمْزُ»: خبر / «السَّلام»: مضاف‌الیه
۹۲۵. «تَلَفَّظَ»: مبتدا / «موجود»: خبر / «اللّهجات»: مجرور به حرف جَزْ / «العربيّة»: صفت / «الدّارجة»: صفت
۹۲۶. «البخيل»: فاعل / «الدنيا»: مجرور به حرف جَزْ / «عيش»: مفعول مطلق / «الفقراء»: مضاف‌الیه / «القيامة»: مجرور به حرف جَزْ / «محاسبة»: مفعول مطلق / «الأغنياء»: مضاف‌الیه
۹۲۷. «الفائزة»: فاعل / «الأولى»: صفت / «المباراة»: مجرور به حرف جَزْ / «عَلِمَ»: مفعول / «إيران»: مضاف‌الیه
۹۲۸. «مُعَلِّمٌ»: مبتدا / «نفس»: مضاف‌الیه / «ه»: مضاف‌الیه / «أحَقُّ»: خبر / «الإجلال»: مجرور به حرف جَزْ / «مُعَلِّمٌ»: مجرور به حرف جَزْ / «التاس»: مضاف‌الیه
۹۲۹. «فرزدق»: فاعل / «خلفاء»: مجرور به حرف جَزْ / «بني»: مضاف‌الیه / «أُمِيّة»: مضاف‌الیه / «جوائز»: مفعول / «هَم»: مضاف‌الیه
۹۳۰. الجمع السالم - «الإفريقيون» - «اللّهجات» - «العابدين» / جمع التّكسير - «العواصم» - «الكبار» - «الرّوم» - «المشاهد» / اسم الفاعل - «المُجَبّ» - «الضائر» - «العابدين» / اسم المفعول - «السّمودب» - «المدفون» / اسم المكان - «المَلْعَب» - «المشاهد» (مفرد آن «المشهد» است) / اسم المبالغة - «الصّياد» - «الفهامة» / الفعل المجهول - «يُصَادُ» - «قِيلَ» - «يُدْفَنُ» / اسم التّفصيل - «الأصغر» - «الأولى» - «الأحق» / المصدر من مزيد ثلاثي - «التّجميل» - «التّواضع» - «الاختفاء»
۹۳۱. الف) علاقه‌مند شده بودم (کان + قد + ماضی - ماضی بعید) / ب) باید علاقه‌مند شوم (لِ + مضارع مجزوم - باید + مضارع التزامی) / ج) علاقه‌مند نخواهید شد (لن + مضارع - مستقبل منفي)
۹۳۲. الف) ستایش می‌کردید (کان + مضارع - ماضی استمراری) / ب) گاهی ستایش می‌کنم («قد» کنار مضارع معنای «گاهی» می‌دهد) / ج) بسیار ستایش‌کننده (وزن «فَعَالٌ» مخصوص اسم مبالغة است).
۹۳۳. الف) سرایندگان (اسم فاعل) / ب) نباید بسراید (نهی غایب را با «نبايد» ترجمه می‌کنیم) / ج) بسرایید (امر است).
۹۳۴. الف) دفن‌شده (اسم مفعول) / ب) محل دفن (اسم مکان) / ج) دفن نمی‌شود (مضارع مجهول)
۹۳۵. الف) خواهی پوشاند یا خواهد پوشاند (مستقبل) / ب) بسیار پوشاننده (اسم مبالغة) / ج) پوشاننده‌ای (قد + ماضی - ماضی نقلی)
۹۳۶. علاقه‌مند می‌شوند
۹۳۷. انکار کردی
۹۳۸. کوچ کرد
۹۳۹. می‌پوشاند
۹۴۰. بزرگان
۹۴۱. جای پا
۹۴۲. تارهای صوتی
۹۴۳. خشکی
۹۴۴. ستایش کرد
۹۴۵. آشکار کرد
۹۴۶. پرهیزگار
۹۴۷. نافرمانی کرد
۹۴۸. گزینه «۴» سه گزینه دیگر معنای «لباس» می‌دهند، ولی «تُرَاب» به معنای «خاک» است.
۹۴۹. الف) واثق = مطمئن (دارای اطمینان) / ب) اختفاء (پنهان شدن) = ظهور (آشکار شدن)
۹۵۰. الكبير (بزرگ)
۹۵۱. الحلم (رویا)
۹۵۲. رمز (نماد) - ترجمه عبارت: «برگ زيتون نماد صلح است».
۹۵۳. الازدحام (شلوخی) - ترجمه عبارت: «اگر پلیس نبود شلوغی مقابل ورزشگاه شدت می‌گرفت».
۹۵۴. عَلِمَ (پهیم) - ترجمه عبارت: «نفر اول در مسابقه، پرچم ایران را بالا برد».
۹۵۵. يُصَادُ (شکار می‌شود) - ترجمه عبارت: «نهنگ برای بیرون آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی شکار می‌شود».
۹۵۶. يَطْوِفُونَ (طواف می‌کنند) - ترجمه عبارت: «حاجیان برای انجام مراسم حج چندین بار دور خانه خدا طواف می‌کنند».
۹۵۷. الطّيران (پرواز) - ترجمه عبارت: «تنها حیوان پستانداری که می‌تواند پرواز کند چیست؟»
۹۵۸. الدّارجة (عامیانه) - ترجمه عبارت: «تَلَفَّظَ «گ» در لهجه‌های عامیانه عربی زیاد وجود دارد».
۹۵۹. بینما (در حالی که) - ترجمه عبارت: «در حالی که راه می‌رفتم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم» - ترجمه سایر گزینه‌ها: «هنگام - میان» (دقت کنید که «عند» و «بین» بعدشان اسم می‌آید).
۹۶۰. استطاع = قَدَرَ (توانست) - ترجمه سایر گزینه‌ها: «گران شد - خوابید»
۹۶۱. اِسْتَلَمَ (لمس کرد) - ترجمه عبارت: «حاجی حجرا الأسود را در کعبه شریف لمس کرد» - ترجمه سایر گزینه‌ها: «کمک خواست - گوش کرد»
۹۶۲. فرود آورده شدند - ترجمه عبارت: «فرشتگان بی‌شک فرود آورده شدند».
۹۶۳. الزّرافة - ترجمه عبارت: «زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد».
۹۶۴. يَسْتَرُ (پنهان می‌کند) - ترجمه عبارت: «نوعی از ماهی خودش را هنگام خشکی پنهان می‌کند» - ترجمه سایر گزینه‌ها: «زندگی می‌کند - ستایش می‌کند»
۹۶۵. خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.
۹۶۶. هشام به مردم نگاه می‌کرد، در حالی که گروهی با او بودند.
۹۶۷. زين العابدين (ع) مانند بزرگان خانه (خدا) را طواف کرد.

۹۱۴. ادب‌کننده خویشتن از ادب‌کننده مردم برای بزرگداشت، شایسته‌تر است.
۹۱۵. ابزار - قرار داده است
۹۱۶. قرار دهد - باید (حرف «لِ» وقتی فعل بعد از خود را مجزوم کند، معنای «باید» می‌دهد). - آغاز کند
۹۱۷. راه می‌رفتم («کُنْتُ أَمْشِي» دارای ساختار «کان + مضارع» است؛ پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود). - حادثه‌ای
۹۱۸. دشت - تخته‌سنگ
۹۱۹. مورچه - می‌رویاند
۹۲۰. جامه‌ات - دراز کن
۹۲۱. لال - تارهای
۹۲۲. خشکی - گل - پنهان می‌کند
۹۲۳. «الصَّيَادُونَ»: فاعل / «الإفريقيون»: صفت / «التراب»: مفعول / «الجاف»: صفت / «صَيِدٌ»: مجرور به حرف جَزْ / «السَّمَكُ»: مضاف‌الیه / «المدفون»: صفت
۹۲۴. «ورقة»: مبتدا / «الزيتون»: مضاف‌الیه / «زَمْزُ»: خبر / «السَّلام»: مضاف‌الیه
۹۲۵. «تَلَفَّظَ»: مبتدا / «موجود»: خبر / «اللّهجات»: مجرور به حرف جَزْ / «العربيّة»: صفت / «الدّارجة»: صفت
۹۲۶. «البخيل»: فاعل / «الدنيا»: مجرور به حرف جَزْ / «عيش»: مفعول مطلق / «الفقراء»: مضاف‌الیه / «القيامة»: مجرور به حرف جَزْ / «محاسبة»: مفعول مطلق / «الأغنياء»: مضاف‌الیه
۹۲۷. «الفائزة»: فاعل / «الأولى»: صفت / «المباراة»: مجرور به حرف جَزْ / «عَلِمَ»: مفعول / «إيران»: مضاف‌الیه
۹۲۸. «مُعَلِّمٌ»: مبتدا / «نفس»: مضاف‌الیه / «ه»: مضاف‌الیه / «أحَقُّ»: خبر / «الإجلال»: مجرور به حرف جَزْ / «مُعَلِّمٌ»: مجرور به حرف جَزْ / «التاس»: مضاف‌الیه
۹۲۹. «فرزدق»: فاعل / «خلفاء»: مجرور به حرف جَزْ / «بني»: مضاف‌الیه / «أُمِيّة»: مضاف‌الیه / «جوائز»: مفعول / «هَم»: مضاف‌الیه
۹۳۰. الجمع السالم - «الإفريقيون» - «اللّهجات» - «العابدين» / جمع التّكسير - «العواصم» - «الكبار» - «الرّوم» - «المشاهد» / اسم الفاعل - «المُجَبّ» - «الضائر» - «العابدين» / اسم المفعول - «السّمودب» - «المدفون» / اسم المكان - «المَلْعَب» - «المشاهد» (مفرد آن «المشهد» است) / اسم المبالغة - «الصّياد» - «الفهامة» / الفعل المجهول - «يُصَادُ» - «قِيلَ» - «يُدْفَنُ» / اسم التّفصيل - «الأصغر» - «الأولى» - «الأحق» / المصدر من مزيد ثلاثي - «التّجميل» - «التّواضع» - «الاختفاء»
۹۳۱. الف) علاقه‌مند شده بودم (کان + قد + ماضی - ماضی بعید) / ب) باید علاقه‌مند شوم (لِ + مضارع مجزوم - باید + مضارع التزامی) / ج) علاقه‌مند نخواهید شد (لن + مضارع - مستقبل منفي)
۹۳۲. الف) ستایش می‌کردید (کان + مضارع - ماضی استمراری) / ب) گاهی ستایش می‌کنم («قد» کنار مضارع معنای «گاهی» می‌دهد) / ج) بسیار ستایش‌کننده (وزن «فَعَالٌ» مخصوص اسم مبالغة است).
۹۳۳. الف) سرایندگان (اسم فاعل) / ب) نباید بسراید (نهی غایب را با «نبايد» ترجمه می‌کنیم) / ج) بسرایید (امر است).
۹۳۴. الف) دفن‌شده (اسم مفعول) / ب) محل دفن (اسم مکان) / ج) دفن نمی‌شود (مضارع مجهول)
۹۳۵. الف) خواهی پوشاند یا خواهد پوشاند (مستقبل) / ب) بسیار پوشاننده (اسم مبالغة) / ج) پوشاننده‌ای (قد + ماضی - ماضی نقلی)

۹۶۸. فرزذق حاضر بود و قصیده‌ای را در ستایش امام علیه السلام سُرد.
۹۶۹. به راستی ما برای تو به روشنی فتح کردیم.
۹۷۰. عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.
۹۷۱. هشام به خاطر شلوغی زیاد نتوانست حجرالأسود را لمس کند.
۹۷۲. درون سوراخی کوچک زندگی می‌کند، سپس به طرز عجیبی از پوشش خارج می‌شود.
۹۷۳. وقتی به حجرالأسود رسید مردم کنار رفتند و او آن را به سادگی لمس کرد.
۹۷۴. این سخن تو «این کیست؟» زبان‌رساننده به او نیست و عرب او را می‌شناسد.
۹۷۵. این کسی که مردم به او اجازه لمس کردن سنگ را دادند، کیست؟
۹۷۶. هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و مانند عاشقان به او علاقه‌مند شوند.
۹۷۷. این پسر بهترین همه بندگان خداست. - این پرهیزگار و پاک و پاکیزه و بزرگ قوم است.
۹۷۸. قرآن را حتماً به او یاد داد و فرزذق به سوی خلفای بنی‌امیه در شام کوچ کرد.
۹۷۹. این کسی است که دشت مکه جای پای او را می‌شناسد. / خانه (خدا) و بیرون و درون منطقه احرام او را می‌شناسند.
۹۸۰. این پسر من است که نزدیک است شاعری بزرگ باشد.
۹۸۱. فرشتگان قطعاً پایین آورده شدند.
۹۸۲. حجم خرس پاندا هنگام تولد از موش کوچک‌تر است.
۹۸۳. شکارچیان آفریقای خاک خشک را برای شکار ماهی می‌کنند.
۹۸۴. تعداد مورچه در جهان تقریباً یک میلیون بار بیشتر از تعداد انسان است.
۹۸۵. گزینۀ «۲» «السَّهْل» یعنی «دشت» و «الصَّفا» یعنی «تخته‌سنگ».
۹۸۶. گزینۀ «۲» «جاء بِ» یعنی «آورد».
۹۸۷. گزینۀ «۱» «أَوْلَىٰ» «حَجَّ» فعل ماضی است، ثانیاً «أَبِيه» یعنی «پدرش».
۹۸۸. گزینۀ «۱» «استغفار» مفعول مطلق است و چون مضاف‌الیه دارد، معنای «مانند» می‌دهد.
۹۸۹. گزینۀ «۲» «رَغِبَ فِي» یعنی «علاقه‌مند شد».
۹۹۰. گزینۀ «۱» «صَبْرًا» مفعول مطلق نوعی است و چون صفت دارد باید صفتش را به صورت قید ترجمه کنیم.
۹۹۱. گزینۀ «۱» «أَوْلَىٰ» «أَذْكُرُوا» فعل امر است، ثانیاً «كثيراً» یعنی «بسیار».
۹۹۲. نصب شد - مانند
۹۹۳. دوستدار - پنهان می‌کرد
۹۹۴. روغن - شکار می‌شود («يُصَادُ» فعل مجهول است).
۹۹۵. دشت - تخته‌سنگ
۹۹۶. قطعاً - آموزش خواستم
۹۹۷. هجوماً - نوعی (چون صفت دارد).
۹۹۸. احتیاج - نوعی (چون مضاف‌الیه دارد).
۹۹۹. اجتهاداً - نوعی (چون صفت دارد).
۱۰۰۰. تأثیراً - تأکیدی (چون وابسته‌ای ندارد).
۱۰۰۱. تکلیماً - تأکیدی (چون وابسته‌ای ندارد).
۱۰۰۲. فرزذق از شاعران دوره اموی است. - صحیح
۱۰۰۳. فرزذق اهل بیت را به خوبی نمی‌شناخت. - خطأ
۱۰۰۴. آموزش‌دهنده خویشتن و ادب‌کننده‌اش از آموزگار مردم برای بزرگداشت شایسته‌تر است. - درست

۱۰۰۵. خفاش همان حیوان پستانداری است که نمی‌تواند پرواز کند. - غلط
۱۰۰۶. «الفرزدق»: فاعل - «البيت»: مضاف‌الیه
۱۰۰۷. «الفرزدق»: مبتدا - «معرفة»: مفعول مطلق - «جيدة»: صفت
۱۰۰۸. «لَكَ»: جار و مجرور - «فتحا» مفعول مطلق - «مبيناً»: صفت
۱۰۰۹. «الفائزة»: فاعل - «علم»: مفعول
۱۰۱۰. «الحكمة»: مبتدا - «المُتواضع»: مضاف‌الیه
۱۰۱۱. «الخفاش»: مبتدا - «اللبن»: صفت
۱۰۱۲. الف) نزدیک خواهد شد (مستقبل) / ب) نزدیک می‌شوند (مضارع) / ج) نزدیک نخواهیم شد (لن - مضارع - مستقبل منفي) / د) نزدیک نشد (لم + مضارع - ماضی منفي) / ه) نزدیک نشوید (نهي) / و) نزدیک می‌شد (كان + مضارع - ماضی استمراری)
۱۰۱۳. الف) گاهی یاد می‌دهند («قد» کنار فعل مضارع معنای «گاهی، شاید» می‌دهد.) / ب) یاد ندادید (ماضی منفي) / ج) یاددهنده (اسم فاعل) / د) یاد داده‌ای (قد + ماضی - ماضی نقلی) / ه) یاد نمی‌دهند (مضارع منفي) / و) باید یاد بدهد (ل- + مضارع مجزوم - باید + مضارع التزامی)
۱۰۱۴. الف) بازنشسته شده بود (كان + قد + ماضی - ماضی بعید) / ب) بازنشسته نمی‌شوی (مضارع منفي) / ج) بازنشسته خواهید شد (مستقبل)
۱۰۱۵. زَفَعْتُ - «أَوْلَىٰ» «الفائزة» مؤثت است، ثانیاً باید فعل غائب بیاوریم، نه مخاطب.
۱۰۱۶. نَزَّلْنَا - به خاطر «نحن»، فعل باید متکلم مع‌الغیر باشد.
۱۰۱۷. گزینۀ «۱» «الإمام» قبل از «طاف» آمده و مبتداست، نه فاعل.
۱۰۱۸. گزینۀ «۱» چون «طواف» و «الأعظم» از لحاظ عدد و معرفه بودن مطابق هم نیستند؛ پس «الأعظم» صفت نیست.
۱۰۱۹. گزینۀ «۲» «أَوْلَىٰ» «أَوْلَاد» جمع است. ثانیاً مضاف‌الیه است نه خبر.
۱۰۲۰. گزینۀ «۱» «اجتهاداً» مصدر «تَجْتَهَدُ» است؛ پس مفعول مطلق است.
۱۰۲۱. گزینۀ «۱» «أُنشِدَ» فعل غائب است نه مخاطب.
۱۰۲۲. گزینۀ «۲» «أَوْلَىٰ» «رائع» بر وزن «فاعل» است؛ پس اسم فاعل به حساب می‌آید، ثانیاً صفت «إنشاداً» است. ثالثاً نکره است.
۱۰۲۳. گزینۀ «۱» «لا تَعْمُرُ» در این عبارت معنای غائب دارد نه مخاطب. (حکمت در قلب شخص مغرور ماندگار نمی‌شود.)
۱۰۲۴. گزینۀ «۱» «مُنْتَكِبَر» عین‌الفعلش «كسره» دارد؛ پس اسم فاعل است نه اسم مفعول. ضمناً «المتكبر» مضاف‌الیه است نه صفت، چون «قلب»، «ال» ندارد، ولی «المتكبر» دارد.
۱۰۲۵. صورت سؤال: «آیا حکمت در قلب شخص مغرور ماندگار می‌شود؟» - پاسخ: «لا، الحكمة لا تعمُرُ في قلب المتكبر».
۱۰۲۶. صورت سؤال: «چه چیزی برای هشام نصب شد؟» - پاسخ: «نُصِبَ لَهُ مِنبَرٌ».
۱۰۲۷. صورت سؤال: «چرا هشام نتوانست سنگ را لمس کند؟» - پاسخ: «لِكثرة الأزدحام».
۱۰۲۸. صورت سؤال: «کشت کجا می‌روید؟» - پاسخ: «في السَّهْل».
۱۰۲۹. «المحِبَّ» (در عبارت «الف») - «العابدين» (در عبارت «ب»)
۱۰۳۰. «الأعظم» - جمع «أعظم» است. (در عبارت «ب»)
۱۰۳۱. «الصيادون» (در عبارت «د»)
۱۰۳۲. «المُغَلَّب» (در عبارت «ج»)

